

کیومرث منشی زاده
سفرنامه‌ی مرد مالیخولیایی رنگ پریده
(صفر در منقار کلاغ زرد بی آسمان)



اقیانوسی از زرد چوبه زار زرنگاری
روخانه بیچاپیچ- شیر
رنگین کمانی از ارغوان و سینه‌ی سرخ زعفران
بنفشه و لیمو و سبز قبا
نردبانی از آتش

شعری نوشته شده
بر کاغذ سفید آسمان
پنجرهای که به نارنجی‌های غروب باز می‌شود
و از عطر سبز علف‌های قصه‌ی نارنج و ترنج
لبریز است

آهنگی از آواز زیتونی بال کبود کبوتر
پروازی در منقار کلاغ زر بی آسمان
این است زندگی

□

احساس‌های موازی خنجری در مشتم

مشتی در آستین

احساسی سرخ

در میان دوکتف

آخ... بروتوس توهم!

این است زندگی

□

آمستردام، زیر چتر توهم

بازو در بازوی زنی درافکنده

زنی زیباتر از زیبایی

-به زیبایی بیخبری-

با پیراهنی از شراب

و گیسوانی از سبز

به شکل سبز

به قد سبز

به شکل سبز

این است زندگی

□

اندوه‌های فراموش شده

اندوه‌های فراموش شده یک زن پیر

جای خالی عینک مادر بزرگ

(کوله باری از اندوه‌های کلافه)

دیدن یک عکس تا شده

که سیزده سال ترا

به عقب پرتاب می‌کند

آینه‌ای که به تو می‌گوید:

تو آن کاهی که

پرندهای

به منقار می‌برد

این است زندگی

غوغای ارغوانی آبشار پس قلعه

(فواره‌ای معلق

که آب را

غبار می‌کند)
فواره‌های رنگی بهارستان
سبز، قرمز، بنفش
زرد، زعفرانی، زنگاری
بهارستان، شب‌های مرغابی
روزهای بوقلمون
مردی پیر که با یک نی
بوقلمون‌ها را
هی می‌کند
بازار روز
حراج
حراج
حراج
انواع دستمال
(شطرنجی و مخلط و گلدار)
سقوط مداوم کابینه
کابینه‌های سقوط
ورود پنگوئن‌های جدید
(پرقیچیان جلد سیاست)
غوغای شوخ و شنگ بهارستان
داونینگ ستریت، خانه‌ی شماره‌ی دو

اینجا درازنای دغل بازی ست

چوب حراج

چوب حراج

چوب حراج را می زنند

مملکتی را به یک پنی

این است زندگی

□

پایی برای گریختن

دستی برای دادن و دادن

زخمی در روح

روحي در آتش

دستی که از دور دست

برای پاشیدن نمک بر روی زخم

دراز می شود

گاهی غنیمت است

گاهی غنیمت است زخم

گاهی غنیمت است نمک

این است زندگی

□

کبریت های بی خطر زنجار

فرهنگ های خوب بی خطر ارزان

زنگ مفرح تاریخ
کنکاش داریوش - شاه شاهان -
در بردیای دروغین
(یعنی همان مجوس انقلابی بی گوش)
از اعتقاد خر به عدل انوشیروان
تا تحفه‌ی برادران شرلی
درس معلم بی فراست تاریخ - در لابه‌لای چرت‌های بی سروسامان انفیه -
- «پرچم در اصل پرخم است (دم گاو تبتی)»
تبت یدا ابی لهب و تب
این است زندگی

□

پرچمی با چهل و چند ستاره
که باد خاوران
آبستنش کرده است
خلیج هودسن، مجسمه‌ی آزادی
آه... آزادی دروغ بزرگی ست
(که از یاد نبرده باشی مردی رو که تو تاپیه
درشکه‌ی تک اسبه‌ای رو می‌کشید)
در هندوکش هرگز اگر نبودی
هرگز نمی‌دانی
که آزادی مجسمه

از مجسمه‌ی آزادی
زیباتر است.
در روم، بردو، از رم
ارزان‌تر است
و در فلسطین
مرگ از زندگی
در ایران، زندگی نردبامی‌ست
که از اولین پله
اعتماد تو را
سست می‌کند
این است زندگی

□

انما یعمر مساجدالله...
پایانه‌ی سیاه زندگی یک انسان
هنگام گریه و سکوت و سیاهی
هنگامه‌ی عبور خاطرات گرد گرفته
(وقتی دو چشم قهوه‌ای مرده
در پیش چشم بسته‌ی تو
سبز می‌شود)
آقا تسلیت
خدا صبر بده

دنیا همین‌ها آقا...

این است زندگی

□

انبوه عکس‌های رنگ پریده

انبوه خاطرات گرد گرفته

عکسی از جوانی‌های زیبای پدرت

که دیگر نه جوان هست

و نه

هست

(تصویری که به تو می‌گوید):

گذشته نیست چیزی

جز عبور خاطره

از ذهن

انبوه عکس‌های گرد گرفته

انبوهی که انبوه‌تر می‌شود

انبوهی که

همیشه

انبوه‌تر می‌شود

این است زندگی

□

مردان دوست داشتنی:

آقای آقایان (لطفاً کلاهتان را بردارید)

آقای هیتلر (یک احمق

از دو بند گاو

پرزورتر است)

آقای بیتل‌ها (مأمور شکنجه)

آقای دوگل (مردی که به نمایندگی ژاندراک

الجزایر را از دست داد)

آقای اینشتین (آخرین معجزه‌ی خدا

در کمر بند وان آلن)

آقای دیل کارنگی (همگردن سگ و بلاهت خوشبختی)

آقای چرچیل (پدربزرگ حرام‌زادگی

آخرین کلاه پادشاه خورشید کلاه را شکست)

آقای سارتر (مردی که

چپ

بدنیا آمده بود)

آقای فلمینگ (دیگر کسی نباید

به آسانی بمیرد)

آقای کلی (در فیلادلفیا مشت اگر بزند

در زقازیق* (*شهری در مراکش)

شیشه‌ی تلویزیون می‌شکند)

آقای کمال جنبلاط (کمال شهادت

رفیق حافظ قرآن)
آقای کیسینجر (یهودی سرگردان)
آقای گلدامایر (روح هیتر
که در کلنوپاترا
حلول کرده است)
آقای همینگوی (دشمن شماره‌ی یک زبان انگلیسی)
آقای گلدواتر (بی سواد عینک)
آقای هوشی‌مینه (پریزادی که با منجنیق
به اعماق خدا
پر
تا
ب شده بود)
آقای برادران کندی (خوشا به حال مسکینان در روح
که ملکوت آسمان‌ها
از آن ایشان است)
کندی، ویت کنک، کندی، ویت کنک، کندی ، ویت کنک
ویت کنک، جنگ را
در خون دیده است
و ما
در حروف سربی
این است زندگی

□

نامه‌هایی هست

که هرگز نوشته نمی‌شود

نامه‌هایی هست

که تنها

پشت پاکتشان را می‌خوانیم

نامه‌هایی هست

که از نیمه‌ی دوم

خوانده می‌شوند

و نامه‌هایی هست

که هرگز

این است زندگی

□

در ارسباران «زن- کودک»ی بود

که از زیر رکاب قاطر

می‌گذشت

و کدخدا می‌گفت که:

روحی به عظمت آراوات کبیر دارد

در مهریز کوسه‌ای بود

با اشتیاقی غمگین

در نو کردن ماه‌های کهنه

- «آقایونا، طلائی، چیزی تو دس و بالتون پیدا می شه؟»

- «هه هه هه ، طلا چرا، محرم که نیس

سیزده صفره

آینه می خوای؟»

آینه ای در دست

کوسه ای در آینه

تُف بر آینه

این است زندگی

□

خونابه های خشک شده

بر دیوارهای شب

-دیوارهای شعارهای قرمز نارنجی-

زنده باد هیتلر

(بچه ی کرمان)-

این ست زندگی

□

سال های سگ

سال های سیاهی

که باید از رویشان

پرید

سال های مسلسل

شب‌های بی‌ثبات مترسک

پهلوان پنبه (شعبان جعفری)

– شوآلیهی شب–

(شب‌های شیردان و شکمبه)

طیب

تکرار مرگ فاجعه آمیز داش آکل

غوغای سال‌های مسلسل

طوفان سال‌های سترون

روزنامه‌ها

–بیرهای کاغذی–

خیل کتاب‌های معطر

طوفان سال‌های مسلسل

بازاریان خشکه مقدس

غوغای سال‌های مسلسل

دشت سفید پنبه‌ی گرگان

گنبد، بیراهه‌های برف گرفته

دشت سفید، کوه سفید، موی سفید

انقلاب سفید

سبزی، سفید. قهوه، سفید. لیمو، سفید

لیمو، سفید. کاهو، سفید. زردگ، سفید

لک لک، سفید. طوطی، سفید. پیچک، سفید

دریا، سفید. کاهو، سفید. لیمو، سفید

لیمو، سفید. آهو سفید. تیهو، سفید

تیهو، سفید

کبک

سفید

برف سفید

انقلاب

سفید

این است زندگی

□

فصل سفید

زمستانی لبریز از باده‌های سرخ

و ابرهای آبی

بیمارستان نجمیه

اتاق شماره‌ی سی‌وشش

رزّ از کینه‌توز مبارز

از مردم محال موازی

-با لهجه‌ای میان گیلکی و زندی-

مردی بدون دست راست

مردی بدون پای چپ

مردی، مردی، مردی

با تنها دستی که در آن
سرطان لانه کرده بود
مردی رها شده در گردباد رنج
با دستی تنها
با ذهنی مشوش و درهم
-در فکر از دست دادن تنها دست
همپای دلهره‌ی پول تخت و دارو و درمان-
در فکر دنگ بلا تکلیف
در روزهای سرد پست بلاتکلیف
دنگ به غم نشسته‌ی بی‌صاحب
(درنگ رهاشده در سبزه‌زار زرد)
دنگی کنار خرمن شلتوک
مردی میان کشکش مرگ و زندگی
(همچون عروسک کثیف زیور و کشور)
با حرص زنده ماندن و ماندن
با کینه‌ای سیاه و تشنه و بی‌پایان
غولی به نام رنج
رنجی به نام عمر
عمری به نام کینه
رزّ از کینه توز مبارز
(تقی معلق)

تقی معلق

در قعر آسمان

در آسمان معلق)

مردی برای خوردن افسوس

مردی برای دادن افسوس

مردی برای رنج بردن و دادن

مردی عجیب تر از

نقش زندگی

این است زندگی

□

آی. بی. ام

سی. آی. ای

ال. اس. دی

ال. بی. جی (لیندون. بن. جانسون)

-احمق جبران ناپذیر-

ادوارد هشتم، مادام سیمپسون، (عشق سترون)

اظهار لحيه‌ی سياسی:

«اولین باری است که عشق ممنوع

وارد بازار می‌شود»

پرنسس مارگارت، آقای فیلیپس (عشق بی باک)

اظهار لحيه‌ی سياسی:

«این اولین باری است که عشق ممنوع

وارد بازار می‌شود»

سطننت عشقی

ملت عشقی

روزگار عشقی

این است زندگی

□

آبی

آبی

دانوب آبی

(والس اشتراووس)

بالا لایکا

(موسیقی غم)

غم‌های شاد

قرص‌های شادی بخش

آه... آه

من مردی را می‌شناختم

که زندگی را

میان دو قرص مسکن

می‌دوید

این است زندگی

□

دروازه دولت
حوالی ساعت هشت صبح
دو تک‌قرانی نیکل
که در کف کوری می‌نهی
(مالیات بر خوشبختی)
دلخوشکنک‌های فلسفی
«گرا از ما خوشبخت‌ترن
چون از نبودن حضرت داود
ناراحت نیستن»
(رشوهای به وجدان
-وجدانی که مثل چکمه‌های هیلمر
برق می‌زند-)
خدایا، خدایا
چه روزهای خوشی را
از دست داده‌ایم
(گاوسواری با بچه‌های روستا
شستن کره اسب سفید
در رودخانه
-رودخانه‌ای که دیگر دیری‌ست
تا که با آب

خداحافظی کرده است-)
خوشبختی‌های آسان
خوشبختی‌های ارزان
بعد از ظهرهای دوچرخه سواری
شب‌هایی که به خواب می‌رفتیم
در کنار دوچرخه
این است زندگی

□

شب‌های خواب‌های منحنی دوار
در زیر نخل‌های قهوه‌ای جیرفت
جیرفت، سرزمین سدر و اشتر و نارنگی
آنجا که عمر
قصه‌ی از یاد رفته‌ایست
جایی که عمر
گندم بر باد رفته‌یست
جیرفت (هند صغیر)
هند، هذلولی سیاه شکسته
دهلی، حکومت گاو
بنگاله، نارگیل و خردل و گنجاله
کشمیر (یک تکه از بهشت
که جا مانده در زمین)

هندوستان، کهنه‌لحاف کهنه‌ی صد تکه

سمساری عقیده و لهجه

هندوستان، بهشت مهاراجه

هندوستان

جهنم هندو

این است زندگی

□

تا تالاق، تا تالاق، بووو، بووو

بووو، بووو، تاتالاق، تاتالاق، تاتالاق، بووو، بووو

قطار تهران- بندر شاه

جنگل‌های زرنگاری

افراهای در انتظار تبر

کارخانه‌های چوب‌بری

اره‌کشی و اره‌کشی و اره‌کشی

خرناسه‌های مرد داروفروش

نال‌های بیوه‌زنی

که از بی‌دوایی

درد می‌کشد

«یا صاحب‌الزمان به ظهورت شتاب کن...»

این است زندگی

□

کویر لوت (دریای بی‌باران)
سرزمین شوریده‌رنگ
سرزمین شوربختی‌های مشترک
سرزمین غمگینی‌های زرنگاری
جایی که شاعری گمنام می‌گوید:
من هر دردی را (ببخشید، ببخشید)
جز درد دندان
من هر دردی را تحمل کرده‌ام
این است زندگی

□

قوس 1339

- «داداش جرم شما چیه؟»
- «سیابندی، داشم، خال بالا می‌بستیم»
- «به، به»
- «جرم شما چی بود؟»
- «هیچی بابا بیلیتای یه کور و قاپ زدیم»
- «دس خوش»
- «حضرت آقا حالا خودتون بفرمائین چرا آوردنتون این تو؟»
- «جرم من؟»
جرم من، همه این بود
که جز من

همه ایران را

دوست می‌داشتند

-بازرگانان، باجگیران، پبلهوران حرف

(روزنامه نگاران)-

-«آقا فکلی بفرما بالا خونه رو اجاره دادیم، یه کلوم»

-«ذکی مارو باش واسه چه کسایی گلومونو جر می‌دادیم»

این است زندگی

□

قلمرو تنهایی

مجموعه‌ی متفرق

مجموع بی‌بدیل تفرق

جمع رهاشده در تفریق

مردمی که در جمع

منه‌ایند

تنه‌ایند

مردمی تنها

تنها

تنها

مردمی که خوبی را می‌بخشید

مردمی که بدی را

بد می‌بخشید

مردمی که در قادسیه پذیرفته‌اند:
« صدیق لاینفع کعدو لایضر »
مردمی باسوادى نمناک در ملّیت
(مردمی که نادانا مردی چون مرا
پرورش داده‌اند
مردی که نمی‌داند
تپانچه را
از کدام سر
باید گرفت)
مردمی که به خود
دروغ می‌گویند
مردمی که با خویشان خویش دشمنند
مردمی که با هم
همچون سگ و درویشند
مردمی که بره‌ی غمگین ابراهیم‌اند
-بره‌ای که نمی‌داند
ابراهیم کیست
اسماعیل کیست
قربانی چیست-
مردمی با آرزوهای متبادر
مردمی که با اندک حسی در همکاری

ملتی که باهوشترین ملت‌ها نیست
ملتی که اگر باهوش‌ترین ملت‌ها بود...
افسوس، ایران با ایرانی چنان رفتار می‌کند
که ایرانی‌ها
با ایران
می‌کنند
این است زندگی

□

دالادیه، دالان دانتزیک
استالین، استالین‌گردداد
العملین، روباه صحرا
نرماندی، آیزنهاور
ژوکف، برلین
ترومن، هیروشیما
هیروشیما، $E=Mc^2$

اصل 4 ترومن

(اصلاح بذر گوجه‌فرنگی)

عصر عروسی خرهای قبرسی)

این است زندگی

□

روزهای شراب و گل سرخ

روزهای سفید
شبهای لیمویی
لیموناد، فیلم تارزان
(نوشابه‌ی نجیب، سینمای معصوم)

زنده باد تارزان
که همیشه
که همیشه سر بزنگاه
سر می‌رسد

زنده باد میمون تارزان
زنده باد داروین
که به آدم و حوا
هایل و قابیل
یکجا خیانت کرد
این است زندگی
□

خواب‌های بنفش
خواب‌های فلزی
پل پیروزی
-خطی در امتداد خط آهن سراسری-
(نقاله‌ای که خلیج را
به خزر

پرتاب می‌کند)
عبور زرد و ایت‌های ده چرخ
رانندگان سوزاکی
قهوه‌خانه‌های تریاکی
سی فی لیس، نئوسالوارسن
تیفوس، کاسپیس
مالاریا، گنه گنه
تب زرد، شکر سرخ
شکر سرخ و جیره‌بندی نان
نانواخانه‌های کوچک
و روزهای دراز
روزهای دراز و آسمان کوتاه
آسمان کوتاه
و صف‌های دراز
صف‌های دراز و باران‌های شلاق کش
باران‌های دراز
و صف‌های دراز
باران‌های دراز و دست‌های دراز
دست‌های دراز
و باران‌های شلاق کش
باران‌های شلاق کش و صف‌های دراز

صف‌های دراز
و نانوآخانه‌های کوچک
نانوآخانه‌های کوچک و دست‌های دراز
دست‌های دراز
و دهان‌های باز
دهان‌های باز
و
نانوآخانه‌های بسته
سال‌های خشم گرفته
-احتکار
احتکار
احتکار-
هبوط مغزهای گرد گرفته
دکتر میلیسپو (خداوندگار کندهوشی)
بچه‌های رنگ‌پریده
غذای کم
میکروب زیاد
داس دراز مرگ
مرگ‌های پیگیر
و گورکن‌های غافلگیر
مرگ‌های غافلگیر

که پشت گورکن‌ها را می‌شکست

«بیف، بیف، زندگی ایشان

می‌کشد ما را

و مرگ ایشان

گورکن‌ها را

نیز»

آقای وایلد چنین گفت

آقای وایلد (جراح شوخ و شنگ

جاسوس خیرخواه

جاسوس انگلیس)

این است زندگی

□

بندرهای بخار آلود

نوانخانه‌های حاشیه کویر

شبخانه‌های قرمز پاریس

غوغای قحبه‌خانه‌های قایقی بانکوک

عبور از خلیج خاکستری

ورود به خشکی

برگشتن به شهری که

حضور تو را

از یاد برده‌است

گذشتن از کنار خانه‌ای که
کودکی‌های تو را
در خود گم کرده است
آسمانی که پنج سال
پیر شده است
کاجی که پنج سال
از سر دیوار
فاصله گرفته است
بازارچه‌ای که پنج سال
نیست شده است
میشو- گربه‌ی گل‌باقالی مریم-
(بچه گربه‌ای که
پنج سال از بچگی گریخته است)
خدایا خدایا چشمان یشمی میشو
درین پنج سال
چه چیزهایی که ندیده است
(شاید مسیر یک ستاره‌ی دنباله دار را
ظبط کرده است
و شاید تنها
فرار یک ماهی قرمز را
و شاید هم

قهقهه‌ی مردانی را که
در مرداب زندگی می‌کنند)

-دوستان دیرین

که تو را از خود

شرمنده می‌کنند-

شهری که در آن

خنجری کاشته‌اند

شهری را که بر رویش

خاک مرده پاشیده‌اند.

شهری میان دود و خلسه‌ی درویشی

-درویشی و سکوت و خلسه‌ی نارنجی

درویش‌های راضی ناراضی

(تصویر کوچه‌های یخ زده‌ی بن بست)

درویش‌های کوچه و پس کوچه

-پس کوچه‌های تنبل نادریش-

کوچه و پس کوچه

کوچه و پس کوچه

کوچه‌ی خاطرات خاکستری

کوچه رحیم و جلیل و ممل و اینا

موش آتش گرفته

و رحیم پسر همسایه

رحیم و بی‌خیالی‌های خوشبخت او

-رحیمی که خوشبختیش

در موش و نفت و کبریت بود-

نفت(خون سیاه)

ما

و بلند پروازی‌های کوتاه

باری... رحیم، زردی

زردی، فقر، مرگ

افسوس...، زندگی

حتی به رحیم هم

رحم نمی‌کند

این است زندگی

□

آهنگی از سفید لیمویی

تصویری از صدای مارچوبه‌ای عروسک

(عروسک که چشمان سفیدش

ترا

تا میدان اعدام می‌کشد)

شستشوی مغزی

شستشوی مغزی

دستی که به‌موقع

همه چیز را خراب می‌کند

(دوستی که از پائین

به بالا

س

ق

و

ط می‌کند)

در قلب ماجرا

تا که نبوده‌ای

هرگز نمی‌دانی

زندگی بی‌رفیق

مرگ بی‌شاهد است

مرگ بی‌شاهد است

زندگی بی‌رفیق

وقتی که نزدیکترین دوستان تو را

به قیمت یک اردک می‌خرند

و تو با سری افکنده

سری تکان داده و می‌گویی:

دوستان نزدیک

نزدیکان دورند

دشمن‌های ناشناخته

دست‌ها رو شده
شناسایی‌های دیر شد
(اشتباهات بی‌جبران)
زندگی، پس کوچهای ست
که دوبار از آن
نمی‌توان گذشت
این است زندگی

□

کودکی‌های تنها
جوانی‌های مخدوش
و پیری‌های نامعلوم
همیشه کاری ناکرده می‌ماند
در حالی که
ما رفته‌ایم
ما می‌رویم
و همیشه کاری
ناکرده می‌ماند
ما می‌رویم و کفش‌های ما
بر جای می‌ماند
زندگی، زوزه‌ی غمگین سگی‌ست
که از شب می‌گذرد

آمدن، رفتن، آمدن، رفتن، آمدن، رفتن

آمدن، رفتن، آمدن، رفتن

آمدن، رفتن

ما می‌رویم و چیزی هست

که ما را

ادامه می‌دهد

(زندگی، زندگی، زندگی)

چيست زندگی، چيست

زندگی چيست

زندگی اتفاقی‌ست

که ابلهی

آن را

تکرار می‌کند

((کیومرث منشی زاده))